



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 تاریخ: ۸ آذر ۱۴۰۰
 موضوع جزئی: آیه ۴۱ _ بخش سوم: «و لا تشتروا بآیاتی ثمنًا قلیلًا» _
 مصادف با: ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۳
 ۲. «قلیل» _ معنای بخش سوم _ تجارت انسان در دنیا
 جلسه: ۲۰

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما پیرامون بخش سوم آیه ۴۱ بود؛ «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا».

درباره «اشترأ» سه احتمال و سه دیدگاه ذکر کردیم و گفتیم منظور از نهی از «اشترأ» چیست. در بین این سه دیدگاه آن دیدگاه و احتمالی که أقرب إلى الثواب بود را بیان کردیم.

۲. «قلیل»

جز دیگری در بخش سوم وجود دارد که باید توضیحی هم راجع به آن بیان کنیم، و آن کلمه «قلیل» است. آنگاه پس از توضیح این واژه، یک معنای کلی از این بخش از آیه ذکر خواهیم کرد.

دو احتمال در مورد قلیل

خداوند متعال در بخش سوم نهی می‌کند از اینکه آیات من را بفروشید در مقابل ثمن قلیل. حال آیا این قلیل قید توصیفی است یا قید احترازی؟

۱. یعنی اینکه اگر ثمن قلیل باشد، نباید آیات من را به ازای آن ثمن قلیل بفروشید، ولی اگر ثمن کثیر بود، این نهی کنار می‌رود، یعنی آنموقع می‌توانید آن را بفروشید. این در صورتی است که ما «قلیل» را قید احترازی بدانیم.

۲. احتمال دیگر این که این قید، توصیفی یا توضیحی باشد به این معنا که می‌خواهد بگوید آن ثمنی که در برابر فروش آیات الهی قرار می‌گیرد، به هر حال قلیل است چون این ثمن بالاخره به دنیا مربوط می‌شود. آن ثمنی که در ازای آیات الهی قرار گرفته مربوط به دنیا است و متاع دنیا هم به کلی ناچیز و اندک است. «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»^۱ می‌فرماید به این‌ها بگو متاع دنیا قلیل است، دنیا با همه عظمت و زرق و برق و خیره‌کنندگی کالای موجود در آن، همگی در مقابل آیات الهی قلیل است. پس قلیل در اینجا به عنوان توضیح و وصف ثمن ذکر شده و نمی‌خواهد بگوید مثلاً اگر ثمن کثیر بود کآن این نهی کنار می‌رود.

بنابراین به نظر می‌رسد آنچه در اینجا منظور است، احتمال دوم است.

۱. سوره نساء، آیه ۷۷.

معنای بخش سوم

معنای بخش سوم با توجه به توضیحاتی که درباره اشتراء و قلیل دادیم، این است که خداوند متعال خطاب به عامه مردم بنی اسرائیل و عالمان و دانشمندان آن‌ها می‌فرماید آیات من را به ثمن ناچیز و قلیل نفروشید. این شیء گران بها را به بهای اندک نفروشید. البته فروش و بیع آیات به ثمن ناچیز، هم از سوی توده‌ها و عامه بنی اسرائیل واقع شده و هم از ناحیه عالمانشان و خداوند هر دو را نهی می‌کند.

به مردم می‌گوید شما بر ایمانتان راسخ باشید، بر عهد و پیمانی که بستید راسخ باشید. به خاطر دنیای فانی و متاع ناچیز آن، عهد و پیمان را نقض نکنید و منکر رسول خدا و کتاب خدا نشوید. اگر این‌ها را بدهید و در مقابلش دنیا نصیب شما شود، همگی متاعی قلیل اند در برابر آیات الهی.

به دانشمندان هم متناسب با جایگاهشان و متاعی که عرضه می‌کنند، همین سخن به نحو دیگری گفته می‌شود. نقش عالمان و دانشمندان بسیار برجسته تر است تا عامه مردم. عالمان بواسطه آگاهی و اطلاعی که دارند، می‌توانند حق را کتمان کنند. کتمان حق به خاطر دنیا و متاع قلیل دنیا، چیزی است که خداوند از آن نهی کرده است. کارهایی که آن‌ها می‌توانند بکنند، این است که حق را در مورد قرآن و پیامبر کتمان کنند و حتی می‌توانند کتاب‌های آسمانی خودشان را تحریف کنند. این آیات در مقابل دنیا و زر و سیم دنیا اگر قرار بگیرد، اصلاً قابل مقایسه نیست. لذا کآن خداوند دارد هشدار می‌دهد که این کار را نکنید و این متاع گران بها را با ثمن قلیل معاوضه نکنید.

تجارت انسان در دنیا

اینجا مطلبی را اشاره می‌کنم که مطلبی کلی است و در جای جای قرآن به آن پرداخته شده است. شما در آیات متعدد در قرآن با تعبیر بیع و شراء مواجه می‌شوید. خرید و فروش، سود و زیان، تجارت سود آور و تجارت زیان آور. اگر ما آیات را احصاء کنیم، آیات متعددی وجود دارد و البته اختصاص به اهل کتاب هم ندارد. در مورد مشرکان و حتی در مورد مؤمنان این تعبیر را به کار برده است. از مجموع این آیات که در ضمن اشارات آینده بیشتر معلوم می‌شود، استفاده می‌شود که کآن خداوند این دنیا را یک تجارت خانه می‌داند. که در این تجارت خانه انسان‌ها مشغول معامله و تجارت اند. برخی از تجارتشان سود می‌برند و برخی زیان می‌کنند. در آیات مختلف این کالا و ثمن معرفی شده است، لذا اینکه بگوییم انسان و اعمالش و کارهایش اگر در ترازوی قیاس با تجارت‌های مصطلح قرار بگیرد صحیح نیست و این یک نگاه کاسب کارانه است، به نظر می‌آید ناشی از عدم اشراف به قرآن و آموزه‌های دینی است. این امری مسلم است. از این تعبیر زیاد داریم که دنیا در حقیقت تجارت خانه است. لذا کسی نگوید که چرا باید اعمال انسان را در چنین ترازویی قرار دهیم و پای خرید و فروش را به میان بکشیم و یک نگاه کاسب کارانه به کمالات انسانی داشته باشیم. اینکه به چه منظور آن تعبیرات صورت گرفته بحثی دیگر است، اما اصلش امری است که در قرآن مکرراً این تعبیر را می‌بینیم.

مهم این است که در این تجارت یک ارکانی وجود دارد، کالایی فروخته می‌شود، چیزی فروخته می‌شود، در برابرش چیزی دریافت می‌شود، خریداری وجود دارد، فروشنده ای وجود دارد و... یعنی ما باید ببینیم چه کسی می‌فروشد، چه کسی می‌خرد، چه چیزی را می‌فروشد، در برابر چه می‌فروشد. این خودش موضوعی است برای بحث و دسته بندی آیات. فروشندگان در همه این‌ها انسان‌ها هستند، گاهی این انسان ممکن است کافر باشد، ممکن است مسلمان باشد، ممکن است فرد صالحی باشد و ممکن هم هست که از اهل کتاب باشد. آموزه های دینی شاخصی به ما ارائه می‌دهد که مراقب باشید که ثمن شما گران بها است؛ **إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ**^۱ برای جان های انسان ها یعنی اساس شخصیت آدمی هیچ ثمنی جز بهشت ندارد. لذا تاکید می‌شود که خودتان را ارزان نفروشید. جنت با توصیفاتى که دارد، واقعا ثمنی گران بها است. دوام دارد، جاودانگی دارد، انواع و اقسام نعمت‌ها در آن موجود است و آرامش و امنیتی که انسان به دنبال آن است برایش فراهم است. می‌فرماید: برای جان های شما ثمنی جز جنت نیست، این یعنی یک شاخص. منتهی انسان‌ها این جان‌ها را به واسطه کوتاه بینی، عدم اطلاع و آگاهی و به دنبال نقد بودن به ثمن ناچیز می‌فروشند. بعضی این را واقعا در برابر جنت معاوضه می‌کنند و بعضی در برابر ثمن قلیل و متاع دنیا که البته این متاع به ظاهر قلیل است، به ظاهر متاع است. این در واقع مبدل به عذاب می‌شود، یعنی هیچ و نه تنها هیچ، بلکه زحمت، رنج و خسارت محض است. به همین جهت است که می‌فرماید: **«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»**^۲. انسان اینگونه است که آنچه به نفع اوست، خودش کسب کرده و آنچه را که بر علیه اوست را هم خودش کسب کرده.

انسان در این دنیا پا به عرصه وجود گذاشت، حیات دارد. این حیات، این وجود که در قالب انسان تبلور پیدا کرده، این سرمایه انسان و آن کالایی است که در این دنیا میتواند با آن تجارت پر سود یا پر ضرر داشته باشد. گاهی مبیع خود انسان است، جان انسان است. گاهی مبیع و آنچه که انسان می‌فروشد اموالش است. گاهی مبیع آیات خداست. گاهی مبیع دین است. همه این‌ها در قرآن ذکر شده است.

انسان‌ها یعنی فروشندگان هم مختلف اند. در جایی که می‌گوید: **«إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ»**، یعنی نفس شما، جان شما، حیات شما مبیع است.

یا می‌گوید: **«خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»**^۳ یعنی یک عده به خودشان زیان زدند.

یکبار می‌گوید: **«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ»**^۴.

در همه این‌ها آن متاعی که فروخته می‌شود، نفس و جان شخص است.

۱. بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۳. سوره انعام، آیه ۱۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

گاهی هم اموال است:

می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ»^۱. یعنی هم خودشان را می‌فروشد و هم اموالشان را.

گاهی متاعی که فروخته می‌شود، آیات خداست، دین خداست مانند: «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا».

پس مبیع و متاعی که انسان عرضه می‌کند، گاهی خودش است، یعنی جان خودش که تارۀ این جان همین زندگی و حیاتش در این دنیا است، مانند کسی که خودش را در راه خدا فدا می‌کند و شهید می‌شود.

گاهی اصل عمر و سرمایه اش است، یعنی حیات به معنای زندگی در این دنیا. اینکه عمرش را چگونه صرف کند، اینکه لحظه به لحظه این عمر را به عنوان سرمایه در برابر چه چیزی می‌فروشد، ثمن این لحظات چیست. یعنی انسان گویا در هر لحظه در حال تجارت است، اینکه چه می‌دهد و چه چیزی به دست می‌آورد.

گاهی سخن در این است که به چه کسی می‌فروشد. گاهی خریدار خداست، و گاهی خریدار شیطان است. این خیلی مهم است. اینکه خریدار خداوند باشد یا شیطان. اگر خریدار خداوند باشد، آن همان ثمن گران بهایی است که در برابر این متاع، این کالاها می‌پردازد. جنت، قرب به حق تعالی، عزت، سلطنت، قدرت، سعه و جودی و... است.

اما اگر خریدار شیطان باشد، نتیجه اش ذلت، بیچارگی، درماندگی و سرگستگی است. پس مهم است خریدار چه کسی باشد.

خداوندی که همه چیز دارد، می‌تواند بهترین و سنگین ترین ثمن ها را عطا کند. اما شیطان که چیزی ندارد، او چیزی ندارد در برابر این کالاهای گران بها بپردازد و بتواند با ثمن او برابری کند با متاعی که او دریافت می‌کند.

از این دو حال هم خارج نیست که خریدار متاع ما که یا جان ماست، یا عمر ما، یا دین ما و... یا خدا است و یا شیطان. دیگران هم که خریدار این متاع اند از انسان ها، همگی یا ابزار و واسطه ای برای خدا هستند یا شیطان.

پس اینکه چه می‌فروشیم و به چه کسی می‌فروشیم بیان شد.

حال در برابر چه چیزی می‌فروشیم؟ به یک معنا هر چیزی که در این دنیا بخواهد به عنوان ثمن آن متاع با ارزش قرار بگیرد، قلیل است. هر چه باشد، ثمنی قلیل است. لذا می‌شود تجارت زیان آور. «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ»^۲. آن‌هایی که ضلالت را با هدایت جایجا کرده اند، هدایت را دادند و ضلالت گرفتند، تجارتی زیان بار نصیب آن‌ها شده است. در اینجا خود هدایت متاع است، یعنی همان دین و سرمایه با ارزش. کسی هدایت را بدهد و ضلالت را بدهد، این تجارتی بسیار خسارت بار است.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶.

اما از طرفی خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ وَمُنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱. می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید، آیا می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به تجارتی که شما را از عذاب الیم نجات دهد؟ این بالاترین ثمن و بها است برای اینکه انسان عمرش را سرمایه زندگی اش را، جانش را و حیاتش را وقتی می‌خواهد بدهد بداند چه چیزی در برابرش می‌خواهد بگیرد. ایمان به خدا و رسولش و جهاد در راه خدا، این‌ها برترین تجارت و پرسودترین تجارتند.

اما فروشندگان چه کسانی هستند؟ این‌ها چند گروه هستند که انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. سوره صف، آیه ۱۰.